

ستارگان حرم حسینی

ابوذر بیریری



در شمارهٔ پیشین، تعدادی از عالمان بزرگ و فقهای سترگ شیعه که در حرم مطهر امیر مؤمنان علی علیه السلام به خاک سپرده شدند، به حضور خوانندگان معرفی شد، هم اینک چند تن از مجتهدان و اندیشمندان دیگر معرفی می‌شود که در جوار نورانی حرم امام حسین علیه السلام سر به بالین تربیت حسینی نهاده‌اند.

سید شریف رضی

سید رضی در سال ۳۹۵ق. در محلهٔ شیعه نشین بغداد چشم به جهان گشود. نسب وی از مادر با شش واسطه به امام زین العابدین علیه السلام و از پدر با پنج واسطه به امام هفتم علیه السلام می‌رسد. نامش محمد بود ولی بعد به «سیدرضی» یا «شریف رضی» شهرت یافت. روزی

۱۳۰

ستارگان حرم حسینی
شماره اول - زمستان ۱۳۸۸



شریف رضی در محرم سال ۴۰۶ ق. در بغداد رحلت کرد. پیکرش را نخست در خانه خویش به امانت دفن کردند. بعد به کربلا انتقال دادند و در پشت حرم امام حسین علیه السلام کنار قبر ابراهیم مجاب نواده امام کاظم علیه السلام به خاک سپردند.

مادرش دست او را گرفت و به همراه برادرش سید مرتضی به محضر فقیه بزرگ وقت، شیخ مفید برد که در مسجد برائای بغداد به تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان مشغول بود. وقتی چشمان شیخ به آن دو افتاد و درخواست مادرش را شنید، بی اختیار اشک از گونه‌هایش جاری شد و گفت:

شب گذشته در خواب دیدم در همین مسجد مشغول تدریس هستم، ناگهان خانم فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد و در حالی که دست دو فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفته بود به من فرمود: ای شیخ، دو فرزندانم را پیش تو آوردم تا به آنان فقه و دین بیاموزی.^۱

از همین روز سید رضی همراه برادرش سید مرتضی در محضر شیخ مفید زانوی تلمذ زدند و علم دین آموختند.

سید رضی وقتی به مقام عالی از علوم اسلامی رسید، خود به تعلیم و تربیت شاگردان همت گمارد.

زمانی که سید رضی صاحب فرزند شد، ابو محمد مهلبی، وزیر بهاء الدوله، هدیه‌ای برای او فرستاد تا بدین وسیله از فرصت استفاده کند و دل سید را به دست آورد، ولی سید از قبول آن امتناع ورزید.

وزیر چند بار هدیه را برگرداند و در آخر گفت: به قابله نوزاد بدهید. باز سید نپذیرفت و فرمود: قابله غریبه نیست و از اعضای خانواده خودمان است و نیازی به هدیه ندارد.^۲ سید آثار گرسنگی از خود به یادگار گذاشت که کتاب نهج البلاغه تنها نمونه‌ای از آن همه است.

شریف رضی در محرم سال ۴۰۶ ق. در بغداد رحلت کرد. پیکرش را نخست در خانه خویش به امانت دفن کردند. بعد به کربلا انتقال دادند و در پشت حرم امام حسین علیه السلام کنار قبر ابراهیم مجاب نواده امام کاظم علیه السلام به خاک سپردند.^۳



سید شریف مرتضی

سید مرتضی در ماه رجب سال ۳۵۵ در شهر بغداد از مادر زاده شد. او نیز مانند برادرش سید رضی، از محضر شیخ مفید، شیخ صدوق و دیگران بهره علمی برد و پس از آن، حوزه درسی تشکیل داد و شاگردانی؛ مانند شیخ طوسی، ابوالصلاح حلبی، سلار دیلمی و قاضی بن براج تعلیم و تربیت کرد.^۴ در آن زمان، در شهر بغداد مرکز علمی و کتابخانه وجود نداشت برای نخستین بار مرکز علمی مهمی با نام «دارالعلم» با کتابخانه بزرگ و مجهز تأسیس کرد و خانه مسکونی خود را برای این مهم قرار داد.^۵

سید مرتضی در زمان خود، مسؤولیت نقابت و امین حجاج و نظارت بر دیوان مظالم را بر عهده گرفت و از حقوق اجتماعی علویان در عصر خلفای بنی امیه دفاع کرد.^۶

آثار قلمی این فقیه بزرگ، به نود عنوان می‌رسید که مهمترین آن «امالی» در فقه، تفسیر و حدیث و شعر است.

کتاب دیگرش «شافی» است که بهترین کتاب در موضوع امامت شناخته می‌شود. وی سرانجام در سن هشتاد سالگی، روز یکشنبه ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶ق. در شهر بغداد به دیار حق شتافت. پیکرش را نخست در محله کرخ بغداد، داخل منزلش به خاک سپردند و سپس به کربلا انتقال داده، در جوار قبر برادرش سید رضی، جنب مقبره ابراهیم مجاب، در حرم حسینی دفن کردند.

در سال ۹۴۲ق. قبر این عالم بزرگ به دستور بعضی از فرمانروایان روم نبش شد، ناگهان دیدند که بدن شریفش تازه بوده و حتی آثار حنا در دست‌ها و صورتش نمایان است.^۷ گفتنی است در شهر کاظمین و در جوار حرم ائمه علیهم‌السلام دو مقبره وجود دارد که در میان مردم به سیدرضی و سید مرتضی منسوب می‌باشد.

شیخ یوسف بحرانی

مرحوم بحرانی در سال ۱۱۰۷ در قریه ماخور بحرین به دنیا آمد. مقدمات علوم را نزد پدر بزرگ و پدرش شیخ احمد آموخت. پس از آن، در درس شیخ احمد بلادی



شرکت کرد. آنگاه به قتیف رفت و در آنجا به مدت دو سال در محضر شیخ حسین ماخوری تهذیب شیخ طوسی را تلمذ نمود و از آنجا به کرمان و شیراز آمد و از اساتید این دو شهر نیز بهره‌ وافی برد و حدود چهارده سال امام جمعه شیراز شد.

در غائله نعیم دان خان در سال ۱۱۵۶ق. که به شیراز حمله کرد و مردم را قتل عام نمود، او به ناچار از شیراز خارج شد و به فسا رفت و در آنجا کتاب معروف خویش «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره» یک دوره کامل فقه شیعه را به رشته تحقیق و تحریر در آورد.

بحرانی بعدها در حوزه کربلا مستقر شد و شاگردان زیادی؛ مانند ملا مهدی نراقی، سید بحر العلوم، میرزای قمی و صاحب ریاض را تعلیم و تربیت کرد. وی آثار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشت که مهم‌ترین آن همین الحدائق بود و او را به «صاحب حدائق» معروف ساخت.

این دانشمند بزرگ شیعه، نخست تفکر اخباری یافت ولی طی مباحثی که با مرحوم وحید بهبهانی داشت، این مسلک را کنار گذاشت و به جمع اصولی‌ها و اجتهاد محوران پیوست.

به دنبال آن، بسیاری از شاگردانش نیز چنین کردند و مرحوم بحرانی با این حرکت تاریخی، تحوّل شگرفی را در میان عالمان و حوزه‌های علمی شیعه به وجود آورد.^۸ سرانجام او در ۷۹ سالگی، چهارم ربیع الاول ۱۱۸۶ دار فانی را وداع کرد. وحید بهبهانی بر پیکرش نماز خواند و در رواق شرقی حرم امام حسین علیه السلام پایین محل دفن شهدا به خاک سپرده شد.^۹

وحید بهبهانی

محمد باقر، فرزند محمد اکمل، معروف به وحید بهبهانی، در سال ۱۱۱۸ق. در اصفهان متولد شد.^{۱۰} پدرش از نوادگان شیخ مفید و مادرش از نوادگان ملا صالح مازندرانی (داماد علامه محمد تقی مجلسی) بودند.

او در عنفوان جوانی پدر را از دست داد و در سن ۱۷ سالگی عازم نجف شد و



خواجه عزیز کلانتر هنگام نماز به آقا گفت: آقا ببینید بر اثر دستوری که داده‌ام، چقدر مردم در نماز جماعت شما شرکت می‌کنند و نماز شما شلوغ شده است! وحید بهبهانی از این حرف بسیار ناراحت و منقلب شد، بی‌درنگ به منزل بازگشت و مقدمات خروج از بهبهان را فراهم کرد و به عتبات رفت و در کربلا ساکن شد.

از محضر سید محمد طباطبایی بروجردی و سید صدرالدین قمی بهره برد. این عالم متعهد به خاطر انجام تبلیغ و ارشاد مردم، از نجف به بهبهان آمد.

و مدت سی سال در این شهر به وظیفه دینی و اجتماعی خود عمل کرد. پیش از ورود او به این شهر، مسلک اخباری‌گری فرارگیر بود که در اثر مبارزه وی با این مسلک، روش اخباری‌گیری برای همیشه از بهبهان رخت بر بست.^{۱۱} در علت مهاجرت او از بهبهان به کربلا نوشتند: یک روز خواجه عزیز کلانتر هنگام نماز به آقا گفت: آقا ببینید بر اثر دستوری که داده‌ام، چقدر مردم در نماز جماعت شما شرکت می‌کنند و نماز شما شلوغ شده است! وحید بهبهانی از این حرف بسیار ناراحت و منقلب شد، بی‌درنگ به منزل بازگشت و مقدمات خروج از بهبهان را فراهم کرد و به عتبات رفت و در کربلا ساکن شد.^{۱۲}

وحید بهبهانی پس از سی سال، دوباره به نجف بازگشت و چون اساتید آنجا را برای خویش سودمند نیافت به کربلا هجرت کرد. در آن ایام، شهر و حوزه کربلا نیز از افکار اخباری‌گری در امان نمانده بود و شیخ یوسف بحرانی مجتهد و فقیه آن‌ها محسوب می‌شد. او چند روزی در جلسه درسی صاحب حدائق شرکت کرد و او را شخصیت معتدل و منصف یافت. بدین ترتیب وحید بهبهانی جلساتی را با استاد اخباریان ادامه داد و مرحوم شیخ یوسف بحرانی را به اصول‌گرایی راغب نمود.^{۱۳} این عالم بزرگ از عزت نفس و الایی برخوردار بود. به اندک قناعت می‌کرد و از کسی هدیه‌ای نمی‌پذیرفت. روزی سلطان آقا محمدخان؛ قرآنی را که با یاقوت، الماس و زبرجد آراسته بود، برای ایشان هدیه فرستاد ولی او نپذیرفت و به آورندگان



فرمود: این سنگ‌های قیمتی را از قرآن جدا کرده، آن‌ها را در بازار بفروشید و به فقیران و تهی‌دستان بدهید و قرآن را هم در نزد خود نگه دارید و هر روز آیاتی از آن را تلاوت کنید. آنگاه در را به روی مأموران شاه بست.^{۱۴}

سرانجام وی درشوال ۱۲۰۵ق. چشم از جهان فرو بست و پیکر نحیفش در رواق شرقی حرم حسینی، پایین آرامگاه شهیدان به خاک سپرده شد. بعضی تاریخ فوت او را ۱۲۰۸ یا ۱۲۰۶ نیز ذکر کرده‌اند.^{۱۵}

سید علی طباطبایی (صاحب ریاض)

او در ربیع الأول سال ۱۱۶۱ق. در شهر کاظمین از مادر زاده شد. پدرش محمد علی و تبارش از جانب پدر به سادات حسنی، معروف به طباطبایی می‌رسد. مادرش خواهر وحید بهبهانی است و خودش هم در نهایت داماد وی شد. صاحب ریاض مقدمات را نزد پسر دایی‌اش محمد علی بهبهانی فرا گرفت. بعد سطوح عالی را از محضر دایی‌اش وحید بهبهانی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. آثار بسیاری از وی تألیف شد که مهم‌ترین آن «ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل» است. از همین رو، وی به صاحب ریاض مشهور شد.^{۱۶}

سید علی طباطبایی به امر استادش، وحید بهبهانی، کرسی درس در حوزه کربلا به راه انداخت و شاگردان بسیاری؛ مانند شیخ ابوعلی (صاحب منتهی المقال)، شیخ اسد الله دزفولی (صاحب مقابسات الأنوار)، سید جواد حسینی عاملی (صاحب مفتاح الکرامة)، محمد صالح برغانی، سید محمد باقر شفتی معروف به حجة الاسلام شفتی و سید محمد مجاهد تربیت نمود.^{۱۷}

مرجعیت این عالم بزرگ مصادف با فتنه و حمله وهابیون در عتبات عالیات بود. طباطبایی در دفاع از حریم شهر کربلا، در سال ۱۲۱۷ق. دیوار بلندی پیرامون این شهر احداث کرد و برای تأمین امنیت شهر، نیروی انتظامی تشکیل داد و از قبیله بلوچی‌ها که دارای اندام قوی بودند، در این نیرو استخدام کرد. در عمران و آبادی شهر اقدام اساسی نمود. خانه‌ها و باغ‌های فراوانی خرید و وقف مستمندان و فقیران کرد. از جمله



خدمات این مرجع بزرگ در کربلا، تأسیس مسجد جامع این شهر در سال ۱۲۲۰ق. است. این مسجد در جنب بازار بزرگ تجاری کربلا است و دارای مصلاهی بزرگی می‌باشد.^{۱۸}

سرانجام سید علی طباطبایی در سال ۱۲۳۱ق. در سن هفتاد سالگی به رحمت ایزدی پیوست. پیکر او در رواق مطهر امام حسین علیه السلام، پایین پای شهدا، جنب مقبره دایمی اش وحید بهبهانی به خاک سپرده شد.^{۱۹}

ملا محمد صالح برغانی

ملا محمد صالح، فرزند ملا محمد ملائکه، به سال ۱۲۰۰ق. در روستای برغان، از توابع کرج و در ۳۸ کیلومتری شمال غربی این شهر به دنیا آمد. مقدمات را در همان روستا آموخت و در ایام جوانی، قرآن و نهج البلاغه را حفظ کرد. بعد به قزوین رفت و سطوح متوسط را در آنجا گذراند. سپس به اصفهان هجرت و مدتی هم از محضر ملا محمد بید آبادی استفاده کرد. آنگاه به کربلا مشرف شد و در درس وحید بهبهانی حضور یافت.

چند سال بعد در اثر شیوع وبا به ایران بازگشت مدتی در قم از محضر میرزای قمی و در مشهد از محضر میرزا مهدی خراسانی بهره برد. سرانجام بار دوم به عراق عزیمت کرد و در نجف از حوزه درسی سید بحر العلوم، صاحب ریاض، علامه شیخ جعفر کاشف الغطا و میرزا مهدی شهرستانی بهره‌های فراوان برد و به درجه اجتهاد رسید. او پس از تکمیل تحصیلات به تهران آمد و در این شهر ساکن شد. این ایام مصادف با جنگ ایران و روسیه بود که بخشی از شهرهای شمالی ایران به اشغال قوای روسیه در آمد. این مجتهد دردمند که شاهد بی کفایتی فتحعلی شاه قاجار بود، طی فتاوی‌ای خواستار آن شد که هرگونه صلح و جنگ و قرار داد با کشورهای اجانب زیر نظر و با اذن فقهای عظام انجام گیرد. شاه که از این امر احساس خطر کرده بود، جلسه‌ای تشکیل داد و علمای تهران از جمله ملا محمد صالح برغانی را به کاخ گلستان دعوت کرد. مرحوم برغانی در حضور شاه به درخواست خویش با دلیل و برهان تأکید کرد. در پی

این ماجرا، فتحعلی شاه دستور تبعید او به عراق را صادر کرد.

برغانی در کنار آن، رهبری مبارزه با فرقه‌های انحرافی مانند شیخیه را بر عهده داشت و افکار و اندیشه‌های انحرافی این گروه را برای مردم آشکار ساخت. میرزای شیرازی بزرگ، اشرف الدین قزوینی (معروف به نسیم شمال)، میرزا کوچک خان جنگلی و سید جمال الدین اسدآبادی از جمله شاگردان وی به شمار می‌آیند. از وی آثاری در فقه، اصول، تفسیر، اخلاق و مواعظ به یادگار مانده است. سرانجام وی غروب جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۲۷۱ در هنگام زیارت حرم سیدالشهدا و عبادت و عرض نیاز به درگاه خدا، چشم از جهان فرو بست. طبق وصیتش در رواق غربی بالا سر حرم، متصل به دیوار، کنار پنجره بالاسر به خاک سپرده شد. مقبره‌اش بقعه مخصوص دارد.^{۲۰}

شیخ محمد حسین حائری (صاحب فصول)

محمد حسین فرزند حاجی محمد رحیم بیک استاجلویی، در آخر سده دوازدهم هجری، در ایوان کیف از توابع سمنان دیده به جهان گشود. پدرش از بزرگان ایل و طایفه استاجلو بود. او مقدمات را در تهران آموخت. بعد به نجف هجرت کرد و در آنجا از محضر برادرش شیخ محمد تقی ایوانکیفی (صاحب هدایه المسترشدین) بهره فراوان برد. در سال ۱۲۱۶ق. که وهابیان به شهر نجف حمله ور شدند و به قتل و غارت مردم پرداختند، او به همراه استاد و برادرش به اصفهان آمد و پس از اندکی که این غائله خوابید بار دیگر به عراق رفت و این بار در حوزه کربلا ساکن شد و به تدریس، تعلیم و تألیف پرداخت و در ادامه، مرجعیت و رهبری حوزه کربلا را به دست گرفت.^{۲۱} آقا بزرگ تهرانی در توصیف شخصیت و فعالیت‌های علمی و اجتماعی او می‌نویسد:

دانشمند فاضل و محقق بزرگ که در دانش اصول به عنوان مؤسس از او یاد می‌شود، بی‌تردید از برگزیدگان عالمان روزگارش به شمار می‌رود. شاگردان زیادی از فقیهان و اصولیان از محضر او بهره‌مند



شدند. او وظایف شرعی خود را که به عنوان یک مجتهد و مرجع تقلید بر عهده داشت، به نیکی انجام می‌داد. به امور حوزه سامان می‌بخشید و در حرم مطهر امام حسین نماز جماعت می‌خواند و تعداد زیادی از علما و طلاب و مردم صالح و شایسته در نمازش شرکت می‌کردند. در ایام مرجعیت او فرقه شیخیه در کربلا در حال گسترش و تبلیغ افکار انحرافی خود بودند ولی او هرگز سکوت اختیار نکرد و آرام نگرفت، بلکه مبارزه سخت و دشواری را با آنان آغاز کرد. و در نهایت آن‌ها را شکست داد و منزوی کرد.^{۲۲}

روزی از این عالم پرتلاش پرسیدند، اگر بدانی چند ساعت دیگر به مرگت مانده است در این چند ساعت چه می‌کنی؟ پاسخ داد: روی سکوی خانه‌ام می‌نشینم تا نیازهای مردم را برآورده سازم شاید کسی بیاید و از من چیزی بخواهد و نیازی داشته باشد، گرچه آن نیاز، استخاره باشد.

کتاب ارزشمند «الفصول الغریبه فی الأصول الفقہیہ» از آثار ماندگار اوست که به همین سبب وی به «صاحب فصول» شهرت یافته است. سرانجام وی سال ۱۲۶۱ق. در کربلا چشم از جهان فرو بست و در یکی از حجره‌های کوچک حرم حسینی، در مقبره سید مهدی طباطبایی مقابل مقبره صاحب ضوابط به خاک سپرده شد.^{۲۳} آقا بزرگ تهرانی سال رحلت او را ۱۲۵۴ق. ذکر می‌کند.^{۲۴}

سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)

سید ابراهیم، فرزند سید محمد باقر در سال ۱۲۱۴ق. در قزوین به دنیا آمد. همراه پدر به کرمانشاه رفت و مقدمات را در حوزه آن شهر نزد اساتید آموخت. بعد با اجازه پدر به کربلا مشرف شد و در حوزه این شهر از محضر اساتید بزرگی چون شریف العلمای مازندرانی و سید محمد مجاهد و شیخ موسی کاشف الغطا بهره‌وفی برد و به درجه عالی از اجتهاد رسید و خود یکی از مدرّسان ممتاز این حوزه در مؤسسه حسن خان سردار شد.^{۲۵} از شاگردان بارز وی می‌توان حضرات آیات: شیخ حسین ترک، شیخ زین العابدین مازندرانی، ملا علی کنی، میرزا محمد تنکابنی (صاحب قصص

از جمله خدمات عمرانی و اجتماعی سید ابراهیم قزوینی می‌توان به بازسازی حرم و تذهیب ایوان صحن حضرت عباس علیه السلام، بازسازی گنبدهای حرم حضرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، پاک‌سازی نهر حرم امام حسین علیه السلام، ایجاد حصار برای شهر سامرا و تعمیر حرم عسکرین و رسیدگی به وضعیت فقرا و مستمندان اشاره کرد.

العلما، سید محمد باقر خوانساری (صاحب روضات الجنات)، شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) و میرزا ابوالقاسم کلانتر نام برد.^{۲۶}

این عالم سختکوش، در فقه و اصول آثاری دارد. مهم‌ترین آن «ضوابط الأصول» است که در مسافرت به مکه مکرمه آن را به رشته تألیف در آورد و به خاطر اهمیت آن، به «صاحب ضوابط» شهرت یافت.

از جمله خدمات عمرانی و اجتماعی قزوینی می‌توان به بازسازی حرم و تذهیب ایوان صحن حضرت عباس علیه السلام، بازسازی گنبدهای حرم حضرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، پاک‌سازی نهر حرم امام حسین علیه السلام، ایجاد حصار برای شهر سامرا و تعمیر حرم عسکرین و رسیدگی به وضعیت فقرا و مستمندان اشاره کرد.^{۲۷}

در شرح حال وی آمده است:

چون ضیاء السلطنه، دختر فتحعلی شاه، تحت تأثیر شخصیت علمی او شد، فردی را به نزد آن فقیه سترگ فرستاد و پیشنهاد ازدواج به او داد. سید رغبتی نشان نداد و در پاسخ گفت:

زندگی ما طلاب با زندگی شما شاهزادگان سازگاری ندارد. ضیاء السلطنه پیام داد: من تمام هزینه زندگی تو و همسر و فرزندان را تأمین می‌کنم. صاحب ضوابط پاسخ داد: لازمه این کارها، این است که من از همسر و فرزندانم چشم‌پوشم و به تو بیشتر توجه کنم و این نهایت بی‌انصافی و کاری قبیح است و من هرگز مرتکب آن نمی‌شوم. باز ضیاء السلطنه اصرار کرد و گفت: من نمی‌خواهم تو از زن و فرزندان جدا شوی، فقط دوست دارم من هم یکی از همسران عاقله شما به شمار آیم و به این افتخار کنم ولی سید ابراهیم باز هم نپذیرفت و جواب رد به او داد.^{۲۸}



سرانجام او در سال ۱۲۶۴ در اثر بیماری وبا چشم از جهان فرو بست و جنب حرم امام حسین علیه السلام مقابل در، مشرف به قبه حضرت ابوالفضل علیه السلام، کنار مقبره شیخ محمد حسین معروف به صاحب فصول به خاک سپرده شد.^{۲۹}

میرزا محمد تقی شیرازی

میرزا محمد تقی، فرزند میرزا محب علی، در سال ۱۲۵۸ق. در شیراز به دنیا آمد. پدرش او را در همان دوران جوانی به کربلا فرستاد. محمد تقی در حوزه کربلا از محضر سید علی نقی طباطبایی و فاضل اردکانی بهره برد. بعد به سامرا رفت و در آن جا به محضر درس میرزای شیرازی بزرگ شتافت و از شاگردان بارز استاد به شمار آمد. پس از درگذشت استاد خود و وفات آیت الله سید محمد کاظم یزدی، مرجعیت شیعه بر دوش وی نهاده شد. او در مسند مرجعیت، مبارزات طولانی را با استعمار انگلیس آغاز کرد. در سال ۱۹۲۰م. انقلاب عشرين عراق را رهبری نمود. بیانیه‌ها و فتاوی بسیاری در راستای استقلال عراق و مبارزه با استعمارگری صادر کرد.

در آن زمان، نماینده سیاسی انگلستان به نام «سرپرسی کاکس» بارها از او خواست دیداری با وی داشته باشد ولی میرزا نپذیرفت. بناچار کاکس بدون وقت قبلی به حضور او رفت اما با بی‌اعتنایی میرزا مواجه گشت. این فقیه مجاهد با چهره‌ای آکنده از خشم و نفرت پشت به کاکس کرد. در این حال نماینده انگلستان دست از پادراز تر از محضر آن مرجع بزرگ بیرون آمد. میرزا با این عمل تاریخی نشان داد که مرجعیت شیعه هرگز دست دوستی و حسن نیت به سوی تجاوزگران سرزمین اسلامی که دستشان تا مرفق به خون مسلمانان و شیعیان آغشته است، دراز نخواهد کرد.^{۳۰}

میرزای شیرازی دوم در کنار مبارزات سیاسی، از تعلیم و تربیت شاگردان فاضل هم غفلت نداشت. عالمان بزرگی مانند: شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ محمد جواد بلاغی، حاج آقا حسین قمی، شیخ محمد علی شاه آبادی (استاد اخلاق امام خمینی) و سید شهاب الدین مرعشی نجفی از پرورش یافتگان مکتب او به شمار می آیند.^{۳۱}

سرانجام این عالم مبارز در حساس ترین شرایط مبارزات مردم عراق که نیاز مبرم به رهبری ایشان داشتند، به وسیله ایادی دشمن مسموم شد و در شب چهارشنبه سوم ذیحجه ۱۳۳۸ق. چشم از جهان فرو بست. پیکر پاک او پس از تشیع باشکوه در صحن حرم امام حسین (علیه السلام) ضلع شرقی قبله به خاک سپرده شد.^{۳۲}

ملا حسینقلی همدانی

مرحوم ملا حسینقلی در سال ۱۲۳۹ق. در روستای «شوند در گزین» از توابع همدان دیده به جهان گشود. دروس مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت. وی برای ادامه تحصیل به تهران آمد. در حوزه تهران از محضر آیت الله شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) استفاده کرد. بعد به سبزوار رفت و در آنجا از محضر ملا هادی سبزواری، آب حکمت و معرفت نوشید. سپس به نجف اشرف هجرت کرد و در حلقه درس استاد سترگ شیخ انصاری نشست و به درجه اجتهاد مفتخر شد و بعد از رحلت شیخ، به تدریس خارج فقه و اصول همت گمارد. او در عرفان و اخلاق از شاگردان خاص عارف عامل، سید علی شوشتری به شمار می آمد.

آخوند ملا حسینقلی همدانی تصمیم گرفته بود پس از رحلت استادش شیخ انصاری به تدریس خارج فقه و اصول ادامه دهد ولی توصیه استاد دیگرش سید علی شوشتری، سرنوشت او را تغییر داد. در همین ایام نامه ای از استاد اخلاقش به وی رسید که در آن تأکید شده بود از تدریس فقه و اصول بکاهد و بر تأسیس مکتب اخلاقی و عرفانی همت گمارد.

این معلم بزرگ اخلاق، به توصیه استادش عمل کرد و در تعلیم و تربیت اخلاقی و عرفانی نفوس مستعده کوشید و شاگردان زیادی را در این وادی تحویل جهان اسلام و تشیع داد. حضرات آیات شیخ محمد بهاری همدانی، سید احمد کربلایی، سید عبدالحسین لاری، سید محمد سعید جبویی، سید جمال الدین اسد آبادی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، سید حسن امین عاملی (صاحب اعیان الشیعه)، سید حسن صدر عاملی (صاحب تکمله أمل الآمل) و دیگران از شاگردان او به شمار می آیند.



علامه طباطبایی از استادش سید علی قاضی نقل می کند:

در ایام تشرّفم به نجف، روزی در کوچهای فردی را دیدم که کنترل کافی بر خویش نداشت. از کسی پرسیدم: آیا این مرد اختلال حواس دارد؟ گفت: خیر، او هم اکنون از جلسه درس اخلاق آخوند ملاحسینقلی همدانی برخاسته است و این حالت که می بینی از تأثیر کلام و تصرف روحی آن جناب است!^{۳۳}

سرانجام این عارف کامل پس از عمری تلاش در راه تعلیم و تربیت نفوس، روز ۲۸ شعبان ۱۳۱۱ ق. در شهر کربلا به لقای پروردگار شتافت. پیکر شریفش در ایوان غربی بزرگ از صحن امام حسین علیه السلام حجره چهارم (مقابل قتلگاه) به خاک سپرده شد.^{۳۴}

پی نوشت:

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۶.
۲. رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۴۰۱.
۳. سلمان هادی آل طعه، مشاهیر المدفونین فی کربلا، ص ۳۲.
۴. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۲.
۵. الغدیر، علامه امینی، ج ۴، ص ۲۶۸.
۶. همان، ص ۲۰۵.
۷. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۶۸.
۸. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۲.
۹. مشاهیر المدفونین فی کربلاء، ص ۹۲.
۱۰. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲.
۱۱. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۷۸.
۱۲. سیمای فرزندگان، ص ۱۴۶.
۱۳. شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ص ۴۰۷.
۱۴. همان، ص ۴۰۶.
۱۵. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲.
۱۶. فوائد الرضویه، ص ۳۲۴.
۱۷. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۰.
۱۸. همان، ص ۱۲۸.
۱۹. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۴.
۲۰. رک: گلشن ابرار، ج ۸، ص ۱۲۶ و اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۹.
۲۱. گلشن ابرار، ج ۸، ص ۱۲۰.
۲۲. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۹۱.
۲۳. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۳ و فوائد الرضویه، ص ۵۰۱.
۲۴. نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۹۱.
۲۵. فوائد الرضویه، ص ۹.
۲۶. گلشن ابرار، ج ۸۹، ص ۱۰۸.
۲۷. همان، ص ۱۰۹.
۲۸. قصص العلماء، ص ۱۱.
۲۹. فوائد الرضویه، ص ۹.
۳۰. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۲.
۳۱. گلشن ابرار، ج ۱، صص ۴۵۳ و ۴۵۴.
۳۲. مشاهیر المدفونین فی کربلاء، ص ۵۷.
۳۳. برای آگاهی بیشتر، ک: گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۶۰.
۳۴. فوائد الرضویه، ص ۱۴۸ و مشاهیر المدفونین، ص ۲۰۶.

